

سخن فصل

الف | بازتاب عراق جدید بر منطقه خاورمیانه

فروپاشی سریع حکومت عراق در ماه آوریل، نه تنها پیامدهای مهمی برای تحولات سیاسی و اجتماعی منطقه خاورمیانه به دنبال خواهد داشت، بلکه منطقی جدید پیش روی نظم جهانی در دوران پس از جنگ سرد ارائه خواهد کرد. فروپاشی سریع حکومت عراق، معرف درجه قابل توجه آسیب پذیری و شکنندگی این حکومت بود. به عبارت دیگر، اگر منطق حکومت کنندگان یک نظام سیاسی با علایق، طبع و تقاضاهای انسانی عامه شهروندان سنخیت نداشته باشد، پیوندهای میان جامعه و حکومت، حالت مصنوعی به خود خواهد گرفت. آبرهام مزلو (Abraham Maslow) در نظریه «هرم نیازهای» خود در دهه ۱۹۶۰ مطرح نمود که سه اولویت مهم انسانها نیازهای فیزیکی (مانند پوشاک، مسکن و غذا)، نیازهای ایمنی و امنیتی و نیازهای احساسی و تعلق است. انسانها به این نیازها اولویت می دهند و بیشتر وقت خود را صرف تأمین این نیازها می کنند. شاید مفید باشد این نکته را به نظریه مزلو اضافه کنیم که انسانها برای اینکه در سطح اجتماعی کارآمد باشند، نیاز به اشتراک وجودی منطقی با ساختار حکومت خود دارند. بنابر این، لازم است جوهره اتصال میان جامعه و حکومت از منطقی نشأت گیرد که بر اساس طبع بشر بنا شده باشد. نتیجه نهایی این

جوهره منطقی اتصال، ساختار اجتماعی زنده، پایدار، واقعی، انعطاف پذیر و منطبق بر تحولات است. اگر منطق درونی یک سیستم با واقعیت‌های بیرونی سازگاری نداشته باشد، آن سیستم دچار ضعف می‌شود و به تدریج بر آسیب پذیری آن افزوده می‌گردد.

روحیه تقابل همچنان در خاورمیانه قوی است و این در شرایطی است که روحیه تعامل محتاج درونی پایدار و قابل اتکاست. منطق جهانی بر افزایش ثروت ملی کشورها و نهادسازیهای پایدار میان دولت و ملت تأکید دارد. این فرآیند در منطقه خاورمیانه ضعیف بوده و در کلیت خاورمیانه، شرایط بین المللی شدن منطقه را فراهم می‌آورد. در صورتی که کشورهای خاورمیانه زمینه انطباق میان امکانات و مقدرات از یک طرف و اهداف و جهت گیریهای معقول و معتدل به وجود نیابند، طبعاً حتی در میان مدت دچار نارساییهای فراوان ساختاری و شکاف میان اهداف طبیعی مردم و اهداف حکومت کنندگان خواهند شد. به همین دلیل، نگاههای عمیق درونی و اولویت دادن به دستور کار داخلی برای پاسخگویی به نیازهای عامه مردم به نفع دولتهای منطقه ای بوده و مانع از دخالت خارجی در سر نوشت ملت‌های منطقه خواهد شد. یک جوان ۲۲ ساله عراقی در طول زندگی خود، ابتدا جنگ بر علیه ایران، سپس جنگ بر علیه کویت، سپس یک دهه تحریم و در نهایت تراژدی اخیر را تجربه و مشاهده کرده است. ریشه این تقابل و نظامی گری در همسو نبودن نیازهای طبیعی مردم با اهداف حکومت کنندگان و ناتوانی آنها در مدیریت معقول، کارآمد و به هنگام در شرایط پیچیده بین المللی امروز است. بنابر این، ضروری است که کشورهای منطقه خاورمیانه برای توقف دخالت‌های خارجی در این منطقه به بارورسازی نهاد‌های داخلی و افزایش سطح توجه به خواسته‌ها و توقعات معقول مردم خود همت داشته باشند.

فروپاشی سریع حکومت عراق، علاوه بر بازتاب‌های پیچیده بر وضعیت دولت-ملت در خاورمیانه، پیامدهای مهمی بر منطق بین المللی نیز خواهد داشت، به طوری که

منطق قرارداد وستفالی ۱۶۴۸ را بار دیگر بر مناسبات بین‌المللی سایه افکنده و قدرت نظامی و اقتصادی را بر عدالت خواهی اولویت خواهد داد. با فروپاشی شوروی، توجه اقتصادی چین و تفرقه میان قدرتهای اروپایی، روند تسریع این منطق در نظام بین‌المللی سلسله‌مراتبی، افزایش خواهد یافت. با ارزیابی شاخصهای اقتصادی در سطح جهانی، ظهور چنین سیستمی احتمال بیشتری پیدا می‌کند. به همین دلیل است که کشورهای خاورمیانه اعم از عرب، ترکیه و ایران باید در پی تشکیل یک سیستم تقویت‌کننده ارکان قدرت و ثروت و جامعه یکدیگر باشند. مهمترین کار سیاستمداران این است که میان اهداف و واقعیت، سازگاری و تعادل ایجاد کنند و برای آرمان‌ملتها، برنامه‌ریزی میان‌مدت و درازمدت انجام دهند. جمعیت منطقه خاورمیانه، بیشترین نرخ رشد را در سطح جهانی دارد و با توجه به سرمایه‌های طبیعی و انسانی این منطقه، زمینه‌های افزایش قدرت نیز قابل مشاهده است. مسئولیت اصلی تحول و هدایت کشورهای آسیب‌پذیر خاورمیانه در اختیار رجال سیاسی و سیاستمداران دوراندیش است که درون کشورها را بسازند، نهادهای پایدار و قاعده‌مند ایجاد کنند و انسانهایی پرتلاش و قوی تربیت کنند تا این منطقه در یک دهه آینده و از بین‌المللی‌ترین منطقه به مستقل‌ترین جهان تبدیل شود.

ج

سیدحسین موسوی